

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۶/۸
تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۸/۱۴

محمد عارف^۱، سیدمصطفی مخابراتاد^۲، مژگان حیدری^۳

بررسی جنبه‌های نمایشی در آیین‌ها و رسم‌های مردم کمیجان ایران

چکیده

هدف این مقاله بررسی جنبه‌های نمایشی ۷۸ آیین نمایشی مردم کمیجان، میلاجرد و ۶۷ روستای تابعه است. شهرستان کمیجان دارای ۲۰۶ پارچه آبادی و حدود ۴۵ هزار نفر جمعیت است، که تقریباً نیمی از جمعیت کل آن را زنان تشکیل می‌دهند. مردم شهرستان کمیجان به سه زبان تاتی، آذری و فارسی گفت‌وگو می‌کنند. این مقاله محصول ۱۶ ماه مطالعات میدانی نگارندگان در ۶۷ روستای کمیجان است که در نهایت به دسته‌بندی، بازنگری و کشف ۴۸ آیین نمایشی بومی بکر و بسیار قدیمی منتهی گردیده است. محور اصلی نمایشگران آیین‌ها در کمیجان، زنان‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد زنان کمیجان علاوه بر جایگاهی کلاسیک به نام کدبانویی یا «پادشاه‌خانه» که از دوران ایران باستان به ارث گرفته‌اند، در بسیاری از فعالیت‌های اجتماعی - از جمله کشاورزی، دامداری و اداره امور خارج از منزل - حضوری رسمی دارند. اما از آنجا که در نهاد فرهنگی روستاهای کمیجان، تقسیم وظایف زنان و مردان از دیرباز وجود داشته و زنان به عنوان طیفی از جامعه روستایی، بخش مهمی از حلقه‌های مشارکت اجتماعی را بر عهده داشته‌اند، می‌توان ادعان کرد که بیش از ۸۰ درصد از نمایشگری‌های سنتی بر عهده زنان بوده است. مقاله به روش میدانی (مشاهده مشارکتی) و استفاده از تکنیک مصاحبه و فیلم‌برداری تنظیم گردیده است.

کلیدواژه‌ها: آیین، نمایش، زنان نمایشگر، کمیجان، فرهنگ، پادشاهی‌خانه.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، استان مرکزی، شهر اراک (نویسنده مسئول)

Email: m-aref@iau-arak.ac.ir

۲. دانشیار دانشگاه تربیت مدرس، استان تهران، شهر تهران

Email: mokhtabm@modares.ac.ir

۳. کارشناس ارشد مردم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اراک، استان مرکزی، شهر اراک

Email: mojganheydari55@yahoo.com

مقدمه

یکی از ویژگی‌های دائمی انسان‌ها، آرزوی شناخت خویشتن است. انسان تکامل‌گرا با خلق سطوح مختلف فرهنگی در ادوار تاریخ، خود را از سایر موجودات متمایز کرده و توانسته است موقعیت‌ها و شرایط گوناگونی را برای بقا و امنیت خود ایجاد کند. انسان‌شناسان اولیه معتقدند که انسان‌ها برای تأمین نیازهای مادی و معنوی و ادامه بقا، به نیروهای ماوراءالطبیعه تکیه می‌کرده‌اند و این پندار را تنها راه حل منطقی برای دستیابی بر آمال و مشکلات خود می‌دانسته‌اند (براکت، ۱۳۶۳، ۳۰). تایلر [۱] در نظریه آنیمیزم (جاندار-انگاری یا جان‌انگاری) با رویکردی عقلانی به فرهنگ نوشته است که انسان بدوی، روحی جادویی در طبیعت داشته و بر این باور بوده است که ارواح مردگان در این دنیا باقی می‌ماند و کارهای خوب زندگان را حمایت می‌کند و در اشاعه بیماری و مشکلاتی که انسان قادر به حل آن نیست، دخالت دارد (تایلر، ۱۸۷۱). انسان برای تسکین و تشویق و ترس در برابر خطرهای طبیعی، عاجز و ناتوان بوده و در نتیجه آیین‌های جادویی را جایگزین امور عقلانی کرده است. هنرها نیز به شکل حرکات موزون، رقص، آیین، رنگ و آثاری در فرم‌ها و مکتب‌ها، خودنمایی کرده و در سایه کارکرد این عناصر نهادین، توانسته است در قالب فرهنگ، به جنبه‌های ذهنی، عاطفی، زیبایی، رفتاری و فعالیت‌های بیرونی خود در بستر نیازهای فیزیولوژیکی پاسخگویی کند. آیین‌ها به خاطر انعکاس نوعی از شناخت و باور، به عنوان روش تعلیمی، عوامل وحدت‌بخش، سرگرم‌کننده و غلبه‌کننده بر نیروهای خارج از مهار انسان نقشی کارساز داشته و همواره در بطن فرهنگ جاری و ساری بوده است (لیلی گرهارد، ۱۳۸۳، ۲۹۰-۲۸۶). جولیان استیوارد [۲] و لسلی وایت [۳] با دکتترین تکامل‌گرایی اعتقاد به نقش پدیده‌های محیطی [۴] در زندگی روزمره مردم دارند. بر اساس دیدگاه بوم‌شناسی فرهنگی استیوارد، تکامل چندخطی در جست‌وجوی عواملی در زمینه‌های موازی در یک تکامل خاص، است و هدف آن جست‌وجوی علل تولد توالی‌های مشابه است. اگر چه کانل (۱۹۸۷) بیان می‌کند هیچ ارتباطی بین بیولوژی و جنسیت نمی‌بیند. این مقاله به بررسی نقش فرهنگی و جایگاه اجتماعی زنان کمیجان در چگونگی استفاده از ابزارهای محیطی، روش‌های اجرایی و کارکردهای آیین‌ها در بخش‌های مختلف زندگی می‌پردازد.

محدوده مطالعاتی

شهرستان کمیجان در استان مرکزی با تکیه بر تاریخ میزبانی از قبایلی گوناگون مانند سکاها [۵]، گوتی‌ها [۶]، اورارتوها [۷]، کاسی‌ها [۸]، نات‌ها [۹]، لولوبی‌ها [۱۰]، آشوری‌ها [۱۱]، مادها [۱۲] و پارس‌ها [۱۳]، قدمتی سه‌هزار ساله دارد. کمیجان دارای ۲۰۶ روستاست. اما ساکنان ۱۳۹ روستا، بنا به مشکلات اقتصادی خانه‌های‌شان را ترک گفته و به اراک و تهران و دیگر نقاط ایران کوچ کرده‌اند. حدود نیمی از جمعیت چهل‌هزار نفری کمیجان را زنان تشکیل می‌دهند. شهرستان کمیجان بر اساس تقسیمات کشوری در سال ۱۳۸۹، دارای ۱۵۴۸ کیلومترمربع مساحت، معادل ۶ درصد از عرصه استان مرکزی بوده است.

جدول ۱. تقسیمات کشوری شهرستان کمیجان در سال ۱۳۸۹

شهرستان	بخش	شهر	دهستان	روستا
کمیجان	مرکزی	کمیجان	اسفندان	۶۷ روستا
میلاجرد	میلاجرد	میلاجرد	خنجین خسرویگ	

چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین شیوه‌های شناسایی فرهنگ‌های مختلف، شناخت روابط زن و مرد و کارکردهای آنها در نهادهای اجتماعی و سطوح زندگی است. نگاه به باورهای فرهنگی و رفتارهای اجتماعی زنان، مستلزم گردآوری و ثبت و شناخت آیین‌هایی است که بتوانند در انتقال بخشی از اندیشه‌ها و احساسات و فرهنگ‌های رو به فراموشی، تأثیرگذار باشد. کمیجان قدمتی زیاد در تاریخ و فرهنگ ایران دارد، و به همین خاطر شناخت نمایشگری‌های آیینی مردمی آنان، از جمله ضروریات به شمار می‌آید. شناسایی جایگاه جمعی و فردی زن در فرهنگ مردم کمیجان برای تصمیم‌سازی‌های آتی، از اهداف کاربردی این مقاله است.

برخی از پژوهشگران و از آن جمله پروفیسور پتر چلکوسکی [۱۴] (۱۳۶۷) با آنکه درباره آیین‌های مذهبی ایران پژوهشی بزرگ انجام داده، اما به آیین‌های مردم کمیجان اشاره‌ای نکرده‌اند. محمد میرشکرایی (۱۳۸۰) پژوهش‌هایی در حیطه مردم‌شناسی فرهنگی ایران انجام داده اما مطلبی در مورد کمیجان ارائه نکرده است. قدرت‌اله فتحی (۱۳۷۸) به بررسی اکولوژیک مراسم و آیین‌های نمایشی در استان مرکزی پرداخته، لیکن دست به گردآوری و تحلیل ساختاری آیین‌های نمایشی منطقه کمیجان نزده است. بدین ترتیب، چنین می‌نماید که پژوهش حاضر دست اول و بکر است.

۱- میزان مشارکت زنان کمیجان در نمایشگری‌های آیینی چه اندازه است؟

۲- آیا آیین‌های نمایشی بومی در ایجاد امنیت و شغل و تأمین آینده مردم کمیجان مؤثرند؟

۳- به نظر می‌رسد سهم و نقش زنان در امور زندگی (داخلی و بیرون از منزل) بیش از مردان است.

۴- آمار طلاق در کمیجان به مراتب کمتر از شهرهای هم‌جوار و به ویژه شهر صنعتی اراک است.

بنا به نوشته پلتو [۱۵] در اصول روش‌شناختی انسان‌شناسی، مصاحبه با آگاهان محلی باید با مشاهده مشارکتی همراه گردد تا کاربرد سودمندتری داشته باشد (پلتو، ۱۳۷۵، ۱۴۸). بنابراین روش پژوهشی این مقاله پیمایشی و کنونی است، اما چون آیین‌های نمایشی موجود ریشه در تجارب گذشته دارند و برخی از آنها به بوته فراموشی سپرده شده و یا با تغییرات زیادی همراه گردیده‌اند، از مطالعه بازنگرانه استفاده شده است. تنهایی (۱۳۷۲) نوشته است که این طرح هنگامی کاربرد دارد که شیوه پژوهش مربوط به گذشته باشد و محقق با استفاده از افرادی که در زمان حال وجود دارند، از طریق مصاحبه و مشاهده مشارکتی اطلاعات را کسب کند (تنهایی، ۱۳۷۲، ۱۰۲). در تکمیل این روش از شیوه مطالعات کتابخانه‌ای با تکنیک فیش‌برداری و روش میدانی با شیوه مصاحبه با دوربین فیلمبرداری و عکاسی استفاده شده است. دیدگاه‌های کارکردگرایی مالدینوفسکی، ژولیان استیوارد و تایلر نیز از تکیه‌گاه‌های نظری این مقاله به شمار می‌آیند. بنا به نظر تایلر، انسان‌نگار فرهنگی می‌خواهد نظام‌هایی پیچیده از دانش و عقاید، هنر و اخلاق، ابزارها و فناوری، زبان، حقوق، آداب و رسوم، افسانه و اسطوره‌ها - و به طور کلی همه عناصری را که در آن قرار دارند - مورد مطالعه قرار دهد و تفاوت‌ها و تشابه‌های فرهنگی آنها را پیدا کند. به عقیده تایلر، انسان‌نگاران همانند شیمی‌دانان، داده‌ها را جمع‌آوری و طبقه‌بندی و مقایسه می‌کنند و به جست‌وجوی اصول بنیادین برای تبیین یافته‌ها می‌پردازند. به نظر تایلر هرگاه این کار به خوبی انجام گیرد، همه گذشته انسان مشاهده می‌شود و دو قانون مهم در فرهنگ پدیدار می‌گردد:

- اصل وحدت و یکسانی در میان نوع بشر؛ و

- الگوی تکامل در طی زمان (فرخ‌نیا، ۱۳۸۳، ۸۸ - ۸۵).

تایلر نوشته است که نمی‌توان از پیشرفت انسانی سخن گفت و فرهنگ را نادیده گرفت. برخی از اعمالی که در زمان معینی در گذشته شایسته بودند، تا مدت‌ها پس از آن باقی می‌مانند و بقایای‌شان در تکامل فرهنگی به صورت باورهای فولکلوریک، رسوم و نمایش‌های آیینی برجا می‌ماند (فرخ‌نیا، ۱۳۸۳، ۸۷). او همچنان نوشته است در میان همه ادیان، ویژگی مشترکی وجود دارد و آن اعتقاد به ارواحی است که مانند انسان می‌اندیشند و عمل می‌کنند (فرخ‌نیا، ۱۳۸۳، ۹۰).

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان می‌دهد که سابقه مدنیت و فرهنگ در منطقه کميجان به قبل از دوره مادها می‌رسد. مری بویس [۱۶] نوشته است که ریشه اغلب آیین‌های ایرانی، در زمان‌های دور است (بویس، ۱۹۸۷، ۸). تعداد زیادی از روستاهای کميجان از جمله کهک، آمره، آستانه، دستگرد، پوگرد و وفس با گویش زبان تاتی تکلم می‌کنند. گویش زبان تاتی مربوط به قبیله‌ای پراکنده است که از هزاره دوم پیش از میلاد تاکنون، در جنوب سبیری و در روستای وفس کميجان ایران زندگی می‌کنند. از میان ۸۹ آیین نمایشی بومی گردآوری شده، ۴۷ آیین در قالب نمایشی طراحی شده است (حدود نیمی از یافته‌ها)، و بقیه غیرنمایشی است. در این میان حدود ۳۲ آیین، ماهیتی کاملاً زنانه دارند (دوسوم از کل داده‌ها) به نوشته مهرداد بهار، پارند که در اوستا به نام Parenday درج شده، به معنای اسطوره زن ایزدی، به عنوان نگهبان دارایی مردم و ظاهراً با همین نام برابر است (بهار، ۱۳۸۱، ۴۱). سهم مشارکت مردان ۱۲ درصد (حدود یک‌دهم از کل)، آیین‌های کودکانه ۶ درصد (حدود یک‌بیستم از کل)، و آیین‌های همگانی ۱۴ درصد (حدود یک‌هفتم از کل) است. در بقیه آیین‌ها، زنان به عنوان همکار فرعی، در کنار مردان و کودکان فعالیت دارند.

امیلیا نرسیسیان نوشته است که اهداف و اعمالی که فرهنگ به صورت عقاید قالبی جنسیت بر عهده جنس‌ها - اعم از زن و مرد - گذاشته است، براساس عواملی مختلف از قبیل اقتصادی، محیط زیست، استراتژی‌های سازگاری و درجه پیچیدگی جوامع است، که همواره در طول تاریخ متغیر بوده‌اند (نرسیسیان، ۱۳۸۳، ۴۰). در این میان شناخت جایگاه محیطی زن و استفاده از ابزارها و لوازم در اجرای آیین‌ها، حکایت از پیشرفت دانش عامه، تکنولوژی آموزشی و حلقه‌های اتصال بین نسل جدید با گذشتگان دارد. مالینوفسکی [۱۷] فرهنگ را رمز و راز موفقیت انسان در مهار امور زندگی می‌داند و معتقد است فرهنگ از نیاز متولد می‌شود و فرهنگ دستگاهی است که به انسان این امکان را می‌دهد که موانعی را که در مسیر موفقیت خود می‌بیند، از میان بردارد (مالینوفسکی، ۱۹۴۴، ۱۲۷). زنان روستای آسک از توابع آمل، به رسم زن‌شاهی، در یک روز از فروردین هر سال، مردان را از روستا بیرون می‌کنند و خودشان به حکومت کامل در روستا می‌پردازند. سیدقاسم حسنی نوشته است هیچ مردی حق شرکت در این مراسم را ندارد و همه اهالی باید دستور زنان را اجرا کنند (حسنی، ۱۳۸۳، ۱۲۱-۱۲۷). جان راسل هینلز [۱۸] نوشته است که در باورهای مردم ایران حتی بسیاری از چاه‌ها و قنات‌ها و رودها ماده‌اند و وقتی که آب آنها کم می‌شود، برای چاه‌ها - به‌مانند انسان‌ها - مراسم ازدواج رسمی برگزار می‌کنند (هینلز، ۱۳۸۵، ۴۳۳).

انجام رقص‌ها و ترانه‌ها و استفاده از رنگ و آیین‌های نمایشی زنانه، از جلوه‌های اصلی فرهنگ عامه در کميجان به شمار می‌آید که به روشنی می‌توان به ظرافت‌ها و نکاوتهای زنانه در

زمینه‌های مربوط به عادات کهن و رخداد‌های تلخ طبیعی همچون سیل، زلزله، تگرگ، بیماری‌های صعب‌العلاج، حمله حیوانات و حضور نیروهای ماوراءالطبیعه در زندگی آنان پی‌برد. در این آیین‌ها نوعی از پرستش، دعا، نذر، بلاگردانی و موضوعات فلسفی و پرسش‌های اساسی، که پاسخ آن از عهده علم و فرهنگ مردم این منطقه خارج بوده است، مشاهده می‌شود.

اجرای حدود نود درصد از آیین‌ها در میدان‌ها، دشت‌ها، تپه‌ها و مزارع محیطی صورت می‌گیرد، که این نیز ارتباط تنگاتنگ باروری طبیعت با فطرت زنان را بیان می‌کند. نیازهای انسان بستگی به موجودیت بیولوژیک - مانند تولیدمثل، تغذیه و مانند اینها دارد (مالینوفسکی، ۱۹۴۴، ۶۹-۶۶). دختران مجرد و زنان آرزومند در روز سیزده‌به‌در، سبزه‌ها را به هم گره می‌زنند، به این امید که تا سال آینده به مرادشان برسند. بلوکباشی نوشته است که زن‌ها برای نیاتی دیگر، ولو رفتن زیارت کربلا و یا مشهد، سبزه‌ها را گره می‌زنند (بلوکباشی، ۱۳۸۰، ۹۶ - ۹۵).

بحث (تجزیه و تحلیل یافته‌ها)

گردآوری و حفظ آرایه‌های فرهنگی مردم، رکن مهم دانش فرهنگ‌شناسی است. نگارنده در این مقاله کوشیده است که علل مشارکت و کارکردهای فرهنگی - اجتماعی رفتار زنان کمیجان را در آیین‌های نمایشی بکاود. استیوارد نوشته است که هسته‌های فرهنگی بیشترین نزدیکی را با فعالیت‌های معیشتی و ترتیب‌های اقتصادی جامعه دارد. چنین هسته‌ای شامل الگوهای اجتماعی و سیاسی و دینی است (استیوارد، ۱۹۶۸، ۶۵۹-۶۶۰). آیین نمایشی قاراندنه (سیاه‌لباس) به تجربه ثابت شده است که پیوندی تنگاتنگ با آن ترتیبات دارد. زنان کمیجان با هدف دور کردن بلا و مرگ از کودکان، با سرپوشی سیاه (چهره‌آرایی و لباس) بر سر راهی می‌نشینند، تا سواره‌ای از آنجا عبور کند. آنان سؤالی را از آن سوار می‌پرسند و آن سوار هر جوابی بدهد، به عنوان درمان تلقی می‌کنند، زیرا سوار را نماینده‌ای از عالم بالا می‌دانند که خبر از حال و سرنوشت بیماران دارد. هاشم رضی نوشته است که زنان شرق ایران، به لباس یا چارقده یا چادر خود قفل می‌بندند و کلید آن را به نخستین عابر می‌دهند تا آن را باز کند. زنان با این کارشان عقده خود را می‌کشایند (رضی، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

یکی دیگر از آیین‌های سنتی کاملاً زنانه، آیین نمایشی قارا ایسکیورمه [۱۹] (سیاه‌سرفه)، در گذشته‌ای نه چندان دور بوده (گزارش آخرین اجرا، سال ۱۹۷۰ میلادی) که باهدف بلاگردانی در روستای عیسی‌آباد اجرا می‌شده است. زنان روستا به هنگام شیوع بیماری و مرگ عمومی، فردی گناهکار، زورگو، کثیف، یا کریه‌المنظر را - به عنوان بلاگردان - اسیر می‌کردند و افساری به گردن او می‌انداختند، لباس‌های کهنه به تنش می‌کردند و با طبل و سرنا و جنجال‌های دلخراش، او را با پاهای برهنه در کوچه‌های ده می‌گرداندند و با نفرین او را از روستا بیرون می‌کردند. هیچ مردی حق شرکت و یا دخالت در این مراسم را نداشته است. بنا به باور تایلر، وجود هنرهای پیشرفته و سازمان‌های پیچیده در جوامع انسانی نشان از آن دارد که جامعه مذکور دربردارنده دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی‌های دیگری است که انسان به عنوان عنصر جامعه آن را کسب کرده است، زیرا فرهنگ انسانی میراثی کهن است که طی قرن‌ها از نسلی به نسل دیگر رسیده و کامل‌تر شده است (تایلر، ۱۸۷۱). سرزمین ایران در دوران‌های مختلف تاریخی، چندان تغییر نکرده است. همان اوضاع و احوالی که راه و رسم زندگی مردم را در روزگار کهن در این فلات تعیین کرده است، همچنان وجود دارد (فرای، ۱۹۷۵).

ریچارد فرای، ریشه نقش تعیین‌کننده و جایگاه پادشاهی زن در خانه را در فرهنگ ایران باستان و نظام مادرسالاری می‌داند. با توجه به اینکه ۸۰ درصد از نمایشگری‌های آیینی در کمیجان به عهده زنان است، می‌توان اذعان داشت که زنان با بهره‌گیری از آگاهی دوجبه‌شان در زندگی روزمره، کارکرد خود را در شبکه سازمان اجتماعی تثبیت کرده‌اند و سعی در بهبود شرایط تقسیم جنسیتی جامعه به نفع خود دارند. کاسومو در مطالعات تازه و مشابهی که در بازده قبایل افریقایی انجام داده، نوشته است وقتی کسی دچار بلا یا مصیبت می‌گردد، بدین معناست که اجدادش مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند و اگر این مورد پیگیری نشود، ممکن است باعث درگیری در جامعه شود (کاسومو، ۲۰۰۹، ۳).

یکی دیگر از آیین‌های کاملاً زنانه، بایغوش آدورمک [۲۰] (قسم به جغد) است. کمیجانی‌ها مانند پاره‌ای از ملل جهان جغد را شوم می‌دانند. اما هرگز دست‌بسته تسلیم قدرت تخریب جغد نشده‌اند و با انتخاب دو نمایشگر اصلی: (۱) زن معتمد محله و (۲) دختری باکره و زیبا، به همراهی دیگر زنان و با وساطت ۴ عنصر سمبلیک یا نمادین، مراسم آیینی - نمایشی جغدپرانی را در قالبی که در شکل ۱ نشان داده می‌شود، اجرا می‌کنند.



شکل ۱. مراسم آیینی - نمایشی جغدپرانی

- مقداری نمک، به عنوان نشانه‌ای از امام علی (ع)؛
 - نانی شیرین، به نشانه برکت خداوند به انسان و حیوانات؛
 - قطعه‌ای آینه یا فلزی براق، به عنوان تمثیلی از برگرداندن فاجعه به رویدادگر؛
 - یک جلد از کلام‌الله مجید، به نشانه تقدس کلام خداوند.
 براساس نظر بژمن (۱۹۷۶)، از هر یک از رهبران معتبر و موثق انتظار می‌رود که با جهان روحانی ارتباط برقرار کنند و ارزش سنتی و مناظره صلح‌آمیز را گسترش دهند (Bozeman, ۱۹۷۶). کمیجانی‌ها علت انتخاب زنان و دختران را برای اجرای آیین، اعتقاد به پاکی و احساس و عواطف آنان می‌دانند. آنان زن‌ها و دخترها را رحمت خداوند برمی‌شمارند. کاسومو نوشته است که اگر جغدی نزدیک خانواده‌ای افریقایی بنشیند، اشاره به مرگ یکی از ساکنان دارد و تقدیم قربانی بدون تزکیه و آیین‌های مذهبی، باعث بروز درگیری می‌شود (کاسومو، ۲۰۱۰، ۲۸ - ۲۳).
 از دیگر مراسم آیینی نمایشی در روستای خنجین، آیین کیورپه قیبرمک [۲۱] یا پل‌سازی است.

در شب چهارشنبه‌سوری، تا سپیده‌دم، مردان روستا باید تونلی زیرزمینی در کوچه‌ای بسازند و تلاش کنند که تا پیش از طلوع آفتاب همه مردم از آن بگذرند. آن‌گاه همه با هم روبوسی می‌کنند، شیرینی و میوه می‌خورند و تا قبل از طلوع آفتاب تونل را خراب می‌کنند، تا شیطان‌ها نتوانند از آن بگذرند. هر کس از آن تونل نگذرد، سال جدید را با بدبختی خواهد گذراند. این آیین با هدف دور کردن ارواح خبیثه، تحول درونی و فرار شیطان اجرا می‌گردد.

از دیگر آیین‌هایی که زنان در آن مشارکت جدی دارند، اقابہ دیونرمک [۲۲] (برعکس گذاشتن کفش) است. زنان برای مقابله با حمله شغال‌ها، کفش‌های اعضای خانواده را در مقابل در منزل وارونه می‌گذارند و سوره حمد می‌خوانند. آنان معتقدند شغال‌ها دل‌درد می‌گیرند و از روستا فرار می‌کنند.

مدیران اصلی آیین سنتی سویت آشه [۲۳] (آش صحرایی) نیز زنان هستند. گیاه اسرارآمیز وَرَک [۲۴] در تپه‌های اطراف کمیجان، کاربردی بسیار مفید دارد. زنان از گیاه وَرَک، به منظور سوخت زمستانی، پخت نان، علوفه برای دام، مصارف دارویی و بیش از اینها استفاده می‌کنند. در شصتیمین روز از فصل بهار، مردم با هدف تفریح و سرگرمی و دیدن شکوفه‌های گل وَرَک، مراسم آش‌خوران را در دامان طبیعت برگزار می‌کنند. نرسیسیانس به نقل از بادنتر نوشته است که زنان در جوامع گردآورنده خوراک و شکار بر پایه قدرت و توانایی‌های خاص در تأمین معاش، ایفای نقش خانوادگی و اجتماعی داشتند و تعاون در وظایف و مشاغل، بدون هیچ‌گونه برتری جنسی در سایه مناسبات متعادل در کار و زندگی جریان داشته است (نرسیسیانس، ۱۳۸۳، ۵۰ - ۴۳).

از دیگر آیین‌های نمایشی دینی رایج، آیین قاله کسمک [۲۵] (قالی بردن) است. طبق رسم‌های کهن در فرهنگ کمیجان، همین‌که بافت قالی دستی تمام می‌شود، زنان بافنده به ریشه آن آب می‌پاشند، سپس آن را می‌برند و از دار قالی پایین می‌کشند. زنان باید آیین را با سلام و صلوات بر حسین شهید(ع) اجرا کنند. بافت قالی دستی در تأمین اقتصاد خانوار نقشی عمده دارد. زنان با اجرای آیین نمایشی فال منن [۲۶] (فالگیری) راهی برای مقابله با چشم‌زخم یافته‌اند. آنها با اعتقاد به افکار جادویی و استفاده از یک تخم‌مرغ، یک عدد سکه و کمی نمک و مقداری اسپند از فرد بیمار بلاگردانی می‌کنند. زنان بازیگر با قطعه‌ای زغال نام کسانی را که احتمال می‌دهند بیمار را چشم زده است، بر زبان می‌آورند و روی تخم‌مرغ خطی ترسیم می‌کنند و تخم‌مرغ را بین سکه و اسفند قرار می‌دهند و لای لباس بیمار می‌چرخانند و نام متهمان را یکی‌یکی به زبان می‌آورند. تخم‌مرغ همزمان با اسم هر کس که شکسته شود، او را بدچشم می‌دانند. بنابراین لباس بیمار را به منظور مقابله با متهم آتش می‌زنند تا رفع چشم‌زخم بشود.

از دیگر امور کاملاً زنانه، آیین نمایشی مشک‌زنی [۲۷] است. زنان در امور شیردوشی (مشک‌زنی) و فروش آن برای کسب درآمد خانوار، مشارکت محوری دارند. آنها برای فعالیت اقتصادی ترانه محلی می‌خوانند و ماست را در مشک ریخته‌شده از سقف آویزان می‌کنند. در بالای مشک، شلواری به همراه پوست مار، دعای باطل کردن سحر و کمی اسفند می‌گذارند، تا حمله شورش‌چشمان را مهار کنند. بدین ترتیب محتویات مشک نیز بهتر درمی‌آمیزند و محصول بهتری به دست می‌آید.

ناخورگتیرمگ [۲۸] (دزدیدن گله گاو) نیز از جمله برجسته‌ترین آیین‌هایی است که هنگام خشکسالی اجرا می‌شود. در برخی از روستاهای ایران - و حتی در کشورهای مانند عراق و ترکیه - این رسم به چمچه گلین یا چمچه قاشق شهرت دارد. ساموئل هانتینگتون [۲۹] این نوع مراسم

زن‌شاهی، را دموکراسی دهکده‌ای نامیده است (هانتینگتون، ۱۳۷۲، ۲۱۵).

تمام زنان شیرده در روستا در این آیین لباس مردانه و چوپانی می‌پوشند، قطار و فشنگ به کمر می‌بندند و با خشم زیاد از میان مردم عبور می‌کنند. آنان ترانه‌های جمعی می‌خوانند و به روستای مجاور حمله می‌برند و گاوهای شیرده آنها را می‌زدند و با خود به روستا می‌آورند. همیلتون [۳۰] این‌گونه مناسک را اعتراض نهادمند افراد زیردست نامیده است و اعتقاد دارد که این مراسم باعث تجلی سرخوردگی‌های پنهان و تخلیه تنش‌های زنان می‌گردد (همیلتون، ۱۳۷۷، ۲۲۷). اتفاقات و حوادث اثر آیینی هم باید خارج از کنترل آگاهانه تولیدکننده‌اش باشد (نرسیسیانس، ۱۳۸۷، ۱۰۶). این رسم در روستاهای کمیجان به هفت شکل متفاوت و دراماتیک برگزار می‌شود. زنان نمایشگر در برخی از روستاها شیر حیوانات اهلی را می‌دوشند و از ناودان‌های مسجد به پایین می‌ریزند و با دهان خود صدای شرشر باران درمی‌آورند، که آسمان را تحریک کنند. سر جیمز فریزر [۳۱] این را قانون تشابه نامیده است. زن‌ها نقش‌های متفاوتی نظیر فرماندهی آیین، بازیگری، سرانوازی و چوپانی اجرا می‌کنند که از آن به عنوان توازن نقش یاد شده است.

اسمیت [۳۲] نوشته است که زنان در زندگی روزمره دارای آگاهی دوجبه‌اند و این به‌مانند خط گسلی است که زندگی آنها را به دو بخش تقسیم می‌کند؛ و زنان در یک بخش به تجربه شخصی کسب‌شده، و در بخشی دیگر متکی بر واقعیت‌های جاافتاده در انبار معرفت جامعه حرکت می‌کنند (اسمیت، ۱۹۷۷).

تا پیش از انقلاب اسلامی، آب مورد نیاز خانواده‌ها از چشمه‌های اطراف روستاها تأمین می‌شد و وظیفه حمل آن را دختران جوان برعهده داشتند. به همین خاطر چشمه‌های آب همواره مکانی مناسب برای نظربازی یا همسرگزینی پسران و دختران جوان بوده است. هرگاه دختری مورد پسند پسری قرار می‌گرفت، پسر عاشق هر روز کوزه دختر مورد نظر را با پرتاب ریگی به نشانه مردانگی یا اقتدار و عشق‌بازی می‌شکست. مردم روستای فتح‌آباد معتقدند که هر چه عشق پسر به دختر بیشتر شود، طوری کوزه دختر شکسته خواهد شد که صدای عشقش در تمام روستا بیچد. آیین نمایشی بولاق [۳۳] (چشمه) نشان از ازدواج برون‌گروهی دارد. آیین تیوخ قرخورد ماک [۳۴]، به معنی مرغ ترساندن است. این آیین برای مرغی که تخم نمی‌گذارد، اجرا می‌شود. از نظر زنان برقراری ارتباط و صحبت کردن با بوم، راهی برای تشویق و دعوت به همکاری انسان و طبیعت است. در شبکه اجتماعی این خصلت همواره به زنان کمک می‌کند که از آن برای غلبه بر نگرانی و ترس و مشکلات بهره بگیرند (نرسیسیانس [۳۵]، ۱۳۸۳، ۱۱۸). زنی که مرغش تخم نمی‌گذارد، مرغ را زیر بغل می‌گیرد و از منزل خارج می‌شود، که مرغ را به آسیاب ببرد و سرش را زیر سنگ آسیاب بگذارد تا له شود و بمیرد. زنان دیگر در نقش‌های ضامن، از صاحب مرغ می‌خواهند که به مرغ فرصتی دوباره بدهد. گفت‌وگوی بین این زن با زنان نمایشگر و مرغ تا آنجا پیش می‌رود که زن صاحب مرغ ضمانت آنان را می‌پذیرد و مرغ را در کوچه رها می‌سازد، به شرطی که تا فردا تخم بگذارد. در این آیین زن صاحبخانه به عنوان قهرمان و مرغ در نقش ضد قهرمان، و زنان دیگر به عنوان نیروهای کمک‌کننده ضدقهرمان هستند.

به اعتقاد دانیل بیتس [۳۶]، آدم‌ها باورهایی را با شوق می‌پذیرند که به ظاهر هیچ ربطی به بهروزی خودشان ندارد (بیتس، ۱۳۸۷، ۱۳۲). این آیین به بیان جایگاه فرهنگی زنان در استفاده از "دیالوگ" و مصالحه (کمدی)، به جای "انقلاب" و مقابله (تراژدی) در زندگی اجتماعی آنان بستگی دارد. برداشت گندم شغلی مردانه است، ولی زنان کمیجان، علاوه بر ایجاد شادمانی، با تهیه آش

و خواندن دعا، از خدای متعال فراوانی را خواهان‌اند. آنان حتی به گوساله‌های جوان که برای نخستین بار به مزرعه می‌برند، مقداری شیره و روغن به عنوان تشکر می‌خورانند. شیره در فرهنگ کمیجان مظهر قدرت و توانایی است. آنان برای فرزندان ذکور خود که برای نخستین بار به منظور کشاورزی به صحرا می‌روند، آیین شیره چشاندن را اجرا می‌کنند. در واقع گوساله جوان را با انسان جوان برابر می‌دانند. منیژه مقصودی نوشته است که آیین ورود جوانان به میان مردان قبيله، بر اساس روح توت‌م است (مقصودی، ۱۳۸۶، ۲۳۸). در بافت جوامع مادرتبار و یا مادرمکانی، منزلت زن ارجح است و زنان به خاطر عضویت داشتن در نسب و خانوار، دارای حق جانشینی سیاسی، حق وراثت زمین و هویت اجتماعی‌اند. هر چند ممکن است قدرت اجتماعی یا عمومی در دست مردان باشد، اما زنان ارشد سهم عمده را در قدرت و تقسیم‌سازی دارند (فراید، ۱۹۷۵).

نمایشگران آیین نمایشی کوسه‌گردی، همگی مردان‌اند؛ ولی یکی از آنان با پوشیدن لباس زنانه، نقش زن کوسه را بازی می‌کند. این رسم ۵۰ روز مانده به عید نوروز با موسیقی و شعر و حرکات نمایشی اجرا می‌شود و خبر از بهار و فرا رسیدن جشن چوپانی می‌دهد.

آیه‌الکرسی اولین و قوی‌ترین سلاح فرهنگی کمیجانی‌ها به هنگام طلسم‌شکنی است. زنان با خواندن آیه‌الکرسی (طولانی‌ترین آیه قرآن مجید، در سوره بقره)، ارواح خبیثه را از اتاق زائو فراری می‌دهند. وقتی زن زائو برای غسل به حمام می‌رود، زن معتمد روستا با ذکر صلوات در ستایش حضرت فاطمه (س)، از آب بدن زائو به بدن زن نازا می‌پاشد و بدین ترتیب از او چله‌بری می‌کند. این روزها دختران دم‌بخت را از حلقه‌های گل که برای استقبال از زائران کربلا تهیه کرده‌اند، عبور می‌دهند.

رسم درویش‌المک [۳۷] (گدایی کودک) آیینی برای فرزندخواهی است. این آیین را برای زنان دیرزا، یا سقط‌کننده اجرا می‌کنند. برخی از زنان نذر می‌کنند که اگر خداوند به آنان فرزندی پسر بدهد، نام او را علی بگذارند. چنانچه این اتفاق بیفتد، پدر و مادر فرزند وظیفه دارند که از ۷ سالگی تا ۱۴ سالگی کودک، هر سال ۷ هفته متوالی، روزهای پنجشنبه به او لباسی سفید بپوشانند، سرش را با کلاه آذین‌شده به منجوق و پولک بپوشانند، حلقه درویشی به گوش او کنند و به در خانه‌ها بفرستند، که گدایی کند.

زنان نازا در یک شب بلند تا صبح، گهواره‌های بین دو قطعه سنگ، بر تپه‌ای در نزدیکی روستای ولیدآباد [۳۸] می‌بندند تا حاجت بگیرند. آنان معتقدند که اگر خاشاکی به درون گهواره بیفتد، زن باردار می‌شود. زن نازا با چرخیدن دور سنگ و بقیه با دعا و نماز، آرزوی بچه‌دار شدن می‌کنند. آیین آل‌پرانی [۳۹] یا راندن آل در کمیجان نیز به مانند دیگر مناطق آسیای میانه مرسوم است. زنان کمیجان معتقدند که آل حیوانی وحشتناک و بی‌رحم است. پس اگر سایه او بر زائو بیفتد، باعث مرگ وی و فرزندش می‌شود. بنابراین با نزدیک شدن زمان وضع حمل زائو، زنان روستا از تنها گذاشتن زن اجتناب می‌کنند. آنان قرآن را همراه با چاقویی تیز و چند قرص نان، بالای سر زائو می‌گذارند تا در واقع نوعی امنیت روانی به وجود آورند.

در شب‌های عید قربان، دختران مجرد و زنان آرزومند در خانه یکی از زنان بزرگ روستا تجمع می‌کنند و در کوزه‌ای پر از آب شده، شیئی می‌اندازند و صلوات می‌فرستند. زن معتمد ده، آینه و قرآن را روی کوزه قرار می‌دهد و آن را بر ناودان یا بر شاخه درختی رو به قبله می‌آویزد. آنان باور دارند که حضرت زهرا (س) شبانه بر کوزه نظر می‌اندازد و مشکلات آنان را برطرف می‌کند. ارمنیان نیز آیینی مشابه به نام سورپ سارکیس دارند (عارف، ۱۳۸۸، ۱۶۴). پاره‌ای از

دختران دیگر، کاسه‌ای را پر از آب می‌کنند و آن را وسط اتاق می‌گذارند و دو عدد سوزن را به نشانه نر و ماده به دو چوب‌پنبه وصل می‌کنند و به درون کاسه می‌اندازند. زنی میان‌سال چوب‌پنبه را به حرکت درمی‌آورد. اگر چوب‌پنبه‌ها به هم برسند، نشانه خوشبختی است. در غیر این صورت، نشان می‌دهد که دختر به فرد مورد علاقه‌اش نخواهد رسید.

ورود کلاغ در فرهنگ کمیجان، بر خلاف تمام نقاط ایران، نشان از خبری خوش و ورود مهمانی عزیز دارد. زنان با مهرورزی و لحنی دلنشین به استقبال کلاغ می‌آیند و با ترانه‌هایی دلنشین، ورود کلاغ را جشن می‌گیرند. پاره‌ای از زنان در آیینی به نام شمه‌گوشه [۴۰] (شنبه‌گوش دادن) در شب شنبه در خرابه‌ای به انتظار می‌نشینند و برای حل مشکل یا رسیدن به آرزویی که دارند، فال می‌گیرند. آنان در تاریکی شب با گوش دادن به حرف نخستین عابر، خوشی یا بدی آینده خود را معنا می‌کنند و نتیجه فال خود را در کلام عابر می‌جویند. به اعتقاد تایلر، برخی از عناصر جامعه (در نقطه مقابل برخی دیگر) فاقد کارکردی منطبق با جامعه‌اند و حضور آنها را در جامعه باید به دلیل نوعی عادت و تعلق خاطر - سوای کارکرد نخستین آنها - دانست که در برخی از رسوم حضور دارند و تنها به صورت نوعی قالب برای حافظه عمل می‌کنند (فکوهی، ۱۳۸۶، ۱۳۲). اگر قتلی رخ بدهد و قاتل فرار کند، زنان ده بر طبق آیین نمایشی قان جوشوردماک [۴۱] (جوشاندن خون)، آتشی در حیاط یکی از همسایگان یا خانه مقتول روشن می‌کنند و دیگی پر از آب بر آن قرار می‌دهند، که به جوش بیاید. سپس لباس مقتول را در دیگ می‌اندازند تا رنگ آن در آب حل شود. آنان معتقدند که خون مقتول به جوش می‌آید و قاتل به طرزی جادویی به دام می‌افتد، یا خود را تسلیم می‌کند. این آیین کارکردی صلح‌جویانه و تسکینی دارد.

وقتی کودک شروع به درآوردن دندان می‌کند، زنان روستا آشی به نام دندان پله [۴۲] می‌پزند و بین مردم تقسیم می‌کنند. در برخی از روستاها کودک را بر سطحی می‌نشانند، و سینی‌ای که در آن وسایلی چون قلم، سوییچ ماشین، قیچی آرایشگری، لوازم پزشکی و جز اینهاست در مقابلش می‌گذارند. کودک هر کدام از آنها را که برداشت، آن را به منزله نمادی از شغل آینده‌اش برمی‌شمارند. پدر و مادر کودک وظیفه دارند که او را در رسیدن به شغل آینده، حمایت و هدایت کنند. ارمنی‌ها آیینی با همین شکل و قالب به نام آدامناهدیک دارند (عارف، ۱۳۸۸، ۱۸۹).

مقایسه آمارهای مندرج در جدول‌های ۱ و ۲ نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۹ (۲۰۱۰) هیچ طلاق در کمیجان فرهنگی ثبت نشده است؛ اما در اراک صنعتی حدود ۱۱۱۶ زن و مرد از هم جدا شده‌اند.

جدول ۲. آمار ثبت‌شده اداره کل ثبت احوال استان مرکزی - اراک از آغاز ۱/۱/۱۳۸۹ تا تاریخ ۲۹/۱۲/۱۳۸۹

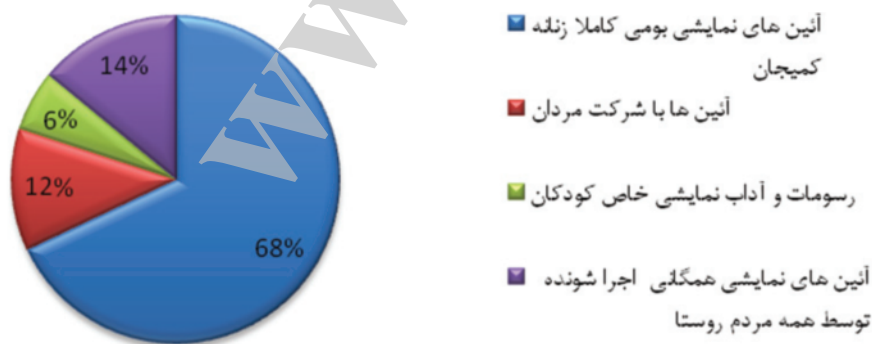
مکان جغرافیایی	ولادت			فوت			ازدواج			طلاق	
	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	شهری	روستایی
شهر اراک	۲۸۲۶	۲۸۲۶	۵۶۵۲	۲۷۲	۷۳۲	۱۰۰۴	۲۷۲	۷۳۲	۱۰۰۴	۲۵۱	۱۱۱۸

جدول ۳. آمار ثبت‌شده اداره کل ثبت احوال استان مرکزی - کمیجان از آغاز ۱/۱/۱۳۸۹ تا تاریخ ۲۹/۱۲/۱۳۸۹

مکان جغرافیایی	ولادت			فوت			ازدواج			طلاق	
	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	مرد	زن	جمع	شهری	روستایی
شهر کمیجان	۱۷	۱۷	۳۴	۱۰	۱۰	۲۰	۱۲	۱۲	۲۴	۰	۰

نتیجه‌گیری

وجود الگوهای فرهنگی که اغلب نمایندگان آنها زنان‌اند، بیانگر واقعیتی هستند که کمیجان قدمتی طولانی و فرهنگی کهن دارد. در یک‌سوم از نمایش‌ها، اعتقاد به ارواح، جان‌انگاری و نیروهای ماوراءالطبیعه دیده می‌شود. به نظر می‌رسد راه چاره فرهنگی در شبکه اجتماعی زنان، از مسیر دعا، کوشش و اجرای آیین‌های نمایشی می‌گذرد. در جوامع صنعتی، زنان به نیروی کار ارزان تبدیل شده‌اند، و با زنانه شدن فقر، نسبت زنان فقیر به مردان فقیر، افزایش یافته است. حضور پررنگ زنان کمیجان در آیین‌ها، نشان از تقسیم وظایف و جایگاه مدیریتی آنان در خانه و بیرون از خانه دارد. برخلاف بسیاری از مناطق هم‌مرز کمیجان که نگاه گوشه‌نشین یا اداری به زن دارند، نقش زنان کمیجان در لایه‌های اجتماعی بسیار جدی است. آنها به آسانی با محیط پیرامون ارتباط برقرار می‌کنند و برای حل مشکلات خود و خانواده، قدرت تحلیل، یا توجیه دارند. جدول ۳ نشان‌دهنده آمار در حد صفر طلاق در سال ۱۳۸۹ و بیانگر نقش فرهنگی و جایگاه اجتماعی زنان کمیجان است. در اکثر آیین‌های نمایشی، زنان علاوه بر بازیگری، اجرای موسیقی، طراحی، حرکت و بهره‌گیری از ظرفیت‌های فردی و جمعی، به کارگردانی نیز می‌پردازند. سبک دیالوگ‌پردازی در اجراها، غالباً بداهه‌پردازی است. آرزوهای زنان، گاه مادی و گاه معنوی است. اکثر اجراها، در شب انجام می‌شوند. مکان اجراها، غالباً در بیابان‌ها و دشت‌هاست. از مواد و مصالح بومی که به‌عنوان امکانات صحنه استفاده می‌شود. اهداف و محتوای آیین‌های زنان درباره آینده، دفع ارواح خبیثه، باروری، سرگرمی، حاصل‌خیزی و آشتی انسان با طبیعت است؛ و لزوماً در آرزوی امنیت‌خواهی، برکت، تعاون و آینده‌نگری در نظر گرفته شده‌اند. آمار دختران مجرد سن بالا و زنان مطلقه در کمیجان بسیار کمتر از شهرهای صنعتی - از جمله اراک - است. زنان مطلقه، دختران مجرد مسن، و زنان بدنام هیچ جایگاهی در آیین‌های نمایشی ندارند. این نشانه‌ها، بیانگر وجود سلامت‌خواهی و فرهنگ ازدواج نزد مردم کمیجان است. دختران دم‌بخت، زنان معتمد و سادات، جایگاهی ویژه در آیین‌های نمایشی دارند. بنابراین، نقش آنان در حل نزاع‌ها و شکایت‌های اجتماعی، بسیار جدی است و آنان نیازی به حکم دادگاه و قانون و احکام اداری ندارند. استفاده از قدرت جادویی زنانه، تنها برای حل مشکلات زنانه نیست. بلکه گاه زنان روستایی به عنوان منجی و گره‌گشای مشکلات عموم مردم عمل می‌کنند. زنان در معیشت و درآمد خانوار نقشی اساسی دارند، اما هرگز قدرت برتر به حساب نمی‌آیند. حدود ۶۸ درصد از مجریان آیین‌ها، زنان‌اند. حدود ۱۴ درصد مردان، ۱۲ درصد کودکان و ۶ درصد بقیه عموم مردم‌اند.



شکل ۲. ترکیب جنسیتی آیین‌های نمایشی بومی در کیجان

1. Tylor
2. fulian
3. Leslie
4. Environmental phenomena
5. Scythians
6. Guti
7. Urartu
8. Gassith
9. Tats
10. Lullabians
11. Assyrians
12. Medes
13. Persians
14. Peter Chelkowski
15. Pelleto
16. Merry Boyce
17. Branis Law Malinowski
18. John, R. Hinels
19. Qara Iskiyourma
20. Bayqoos advermak
21. Kiyurpa qirmak
22. Aqabe diyunarmak
23. Sueet ase
24. Varak
25. Qale Kesmak
26. Fal Mannan
27. Mask zani
28. Naxor gatirmek
29. Samoel Hantington
30. Hemilton
31. Sir Jams Farayzer
32. Smith
33. Boolaq
34. Tiyoox qor xord mak
35. Emilia Nersissians
36. Danyel Bitss
37. Darvis elamak
38. Valid abad
39. Al parani
40. Samma goosa
41. Qan joosoordmak
42. Dandan Peleh

منابع

- براکت، اسکار گروس (۱۳۶۳) *تاریخ تئاتر جهان*، ترجمه: هوشنگ آزادی‌ور، جلد اول، چاپ اول، نشر مروارید، تهران، تعداد صفحه: ۵۳۳.
- بیٹسی، دانیل و فرد بلاک (۱۳۸۷) *انسان شناسی فرهنگی*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ ششم، انتشارات علمی، تهران، تعداد صفحه: ۸۴۹.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۱) *پژوهشی در اساطیر ایران*، چاپ چهارم، انتشارات آگاه، تهران، تعداد صفحه: ۵۵۸.
- پلتو، پرتی (۱۳۷۵) *روش تحقیق در انسان‌شناسی*، ترجمه: محسن ثلاثی، چاپ اول، نشر نی، تهران.
- تایلر، ادوارد (۱۸۷۱) *جوامع ابتدایی*، هارپر، نیویورک.

- تنهایی، ح.ا.، نکبت، ج. (۱۳۷۲) شیوه تنظیم پایان‌نامه، کرمان، تعداد صفحه: ۱۷۸.
- حسنی، سیدتاسم (۱۳۸۳) مقالات انسان‌شناسی، عنوان مقاله: نقش آموزشی مراسم در جامعه‌پذیری زنان، اتنوگرافی مراسم زن‌شاهی (صفحه ۱۴-۱۲۰). گردآورنده سهیلا شهشهانی، چاپ اول، نشر آگاه، تهران، تعداد صفحه: ۱۷۹.
- رضی، هاشم (۱۳۸۰) گاه شماری و جشنهای ایران باستان، انتشارات بهجت، تهران، تعداد صفحه: ۷۹۵
- عارف، محمد (۱۳۸۸) درخت کیان، چاپ اول، انتشارات ناییری، تعداد صفحه: ۲۹۷.
- فرای، ریچارد (۱۹۷۵) زن و مرد، نگاهی انسان‌شناسانه، راینهاارت و وینستون، نیویورک.
- فرخ‌نیا، رحیم (۱۳۸۳) نظریه‌های مردم‌شناسی، چاپ اول، نشر نویسنده، اراک، تعداد صفحه: ۱۶۶.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۶) تاریخ اندیشه‌ها و نظریه‌های انسان‌شناسی، چاپ سوم، نشر نی، تهران، تعداد صفحه: ۴۷۴.
- لیلی گرهارد، نولان پاتریک (۱۳۸۳) جوامع انسانی (مقدمه بر جامعه‌شناسی کلان)، ترجمه: ناصر موفقیان، چاپ سوم، نشر نی، تهران.
- مالینوسکی، برانیسلاو (۱۳۷۸) نظریه‌های علمی درباره فرهنگ، ترجمه: منوچهر فرومند، نشر گام نو، تهران.
- مقصدی، منیژه (۱۳۸۶) انسان‌شناسی خانواده و خویشاوندی، چاپ اول، نشر تیراژه، تهران، تعداد صفحه: ۳۴۰.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۳) مردم‌شناسی جنسیت، چاپ اول، نشر افکار، تهران، تعداد صفحه: ۲۱۴.
- نرسیسیانس، امیلیا (۱۳۸۷) انسان، نشانه، فرهنگ، چاپ اول، نشر افکار، تهران، تعداد صفحه: ۱۶۵.
- نوری‌زاده، احمد (۱۳۷۶) تاریخ و فرهنگ ارمنستان، نشر چشمه، تهران، تعداد صفحه: ۴۱۵.
- وایت، لسلی (۱۳۷۹) تکامل فرهنگ، ترجمه: فریبرز مجیدی، چاپ اول، نشر دشتستان، تهران، تعداد صفحه: ۵۲۷.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۲)، سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی، چاپ دوم، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷) جامعه‌شناسی دین، ترجمه: محسن ثلاثی، نشر علمی، تهران.
- Boyce, Mary (1987) *A History of Zoroastrianism*, Vol. 1, early period, Toos press, Tehran.
- Bozeman, A.B. (1976) *Conflict in Africa: Concepts and Realities*, Princeton University Press, Princeton.
- Connell R. W. (1987) *Gender and Power: Society, the Person, and Sexual Politics*, Stanford University press.
- Fried E. (1975) *Women and Men: An Anthropologists View*, New York Holt, Rinehart and Winston.
- Kasomo, Daniel (2010) *The Position of Africa Traditional Religion in Conflict Prevention*, International Journal of Sociology and Anthropology, Vol. 2(2), PP. 230-280.
- Bronislaw Malinowski, (1979) *Une Theorie Scientifique de Culture*, Paris, Maspero , points, PP. 127-128 .
- Smith, Dorothy (1977) *A Sociology for Women, Tort on beck (ed.)*, The prism of sex: Essay in the Sociology of knowledge, Madison: University of Washington press.
- Julian Steward (1968) *Theory of Culture Change*, Urban: University of Illinois Press, PP. 31-34, quoted in, Harris, Marvin, *The Rise of Anthropological Theory*, London, Rutledge and Kegan Paul Ltd., PP. 659-660.
- Taylor, E.B. (1991) *Dictionary of Anthropology*, Delhi, JawaherNagar.

ART University Journal
www.art.ac.ir